

آبجی نازیلا

و مسئله ماده ۱۱ شورا!!

امیر فیض- حقوقدان

آنقدر نشد هما بر سر ما سایه فکن که کلاغ آمد و شد فضله فکن بر سر ما

دردوسال قبل یکی از افراد شورای تجزیه طلبان نوشت <شورا در جریان تغییر، اصلاح و تجدید نظر در منشور است بجای انتقاد همکاری کنید>

که در مقابل این دعوت، تحریری هم تحت عنوان (موانع در تغییر قطعنامه و ماده ۱۱ آن) ۱ بتاریخ ۲۰۱۴/۸/۵ تقدیم شد. اکنون این روزها اظهاراتی صورت گرفته که تحریر زیر را لازم ساخت.

اما ماهیت تحریر زیر نیاز به گفتگویی با آبجی نازیلا دارد.

یاددهی به آبجی نازیلا

<گروهی از عیاران و جوانمردان، نهاده کردند این رسم را که دامن فتوت گشوده دارند و قول و فعل مردانه و شرافتمندانه بگسترانند> اینان همه مادران و دختران را خواهر خود میدانستند و از عفت و پاکدامنی آنها دفاع و آنها را آبجی = خواهر خطاب میکردند.

روضت الصفا در داستانی آورده است

شنیدم شهی از شهان زمین نمیخواست از کشور خویش زن

که اینان امان پروران منند همه دختران خواهران منند

ولی همین جوانمردان به زنان بدکاره و فواحش آبجی خطاب نمیکردند و از حضور علنی آنها در جامعه متاثر و خود آن فواحش هم <به درک مقصود نائل و کنج عزلت و کنارگیری را اختیار میکردند>.

۱ - <http://1400years.org/AmirFeyz/YaftehTazehDarMaddeh11Manshur-AmirFeyz-05Aug2014.pdf> بخش یک

بخش ۲ <http://1400years.org/AmirFeyz/YaftehTazehDarMaddeh11Manshur-2-AmirFeyz-07Aug2014.pdf>

علت این مهم یعنی درک متقابل جامعه جوانمردان و زنان هرجائی در این است که این اصل کلی و کهن که (فاسد، فساد میاورد نه اصلاح) و نمیتوان از کسی که در معرض اتهام است و یا کسی که معروف به فساد و از جمله فحشاء است برای اصلاح مردم و یا آموزش و تعلیم و تربیت استفاده کرد و یا خدمتی محول اوساخت، آئینه عبرت و عمل آنها بوده است.



این اصل در حقوق اداری و سیاسی جوامع مرفعی هم کاملاً جاری است و به افرادی که در مظان اتهام هستند از ارجاع امور مسئولیت آور خودداری میگردد.

استثنای در اصل

آنچه عرض شد یک قاعده اخلاقی عمومی است و جامعه به تبعیت از آن عادت کرده است ولی این نظم اخلاقی همواره آسیب پذیر است و آسیب پذیری آنها از ناحیه کسانی است که خودشان میدانند که لیاقت دخالت در کار و ماموریتی را ندارند و بیشتر به علت اتهامات در موقعیت هدایت مردم قرار ندارند؛ معهذا علیرغم آگاهی خودشان و مردم و حتی جامعه، زیرچتر وقاحت و پرونی موقعیت حقیقی خود را فراموش و پنهان میکنند یکی از این افراد آبجی نازیلا است.

این تحریر در مقام طرح گذشته سیاسی و آلوده آبجی نازیلا نیست؛ زیرا در حالی که گذرنامه ورود به مبارزه علیه جمهوری اسلامی با این تبصره همراه باشد که هر که از آنطرف پا به اینطرف گذاشت از ماست (رئیس شورا) دیگر نمیتوان درباره گذشته آبجی نازیلا صحبتی داشت زیرا سابقه سیاسی ایشان از باب همکاری با جمهوری اسلامی فضله همکاری امثال سازگارا با جمهوری اسلامی هم نمیشود و اساساً در حالیکه پنتاگون اعلام کرده است <عوامل اطلاعاتی ایران به بهانه زندان دراپوزیسیون نفوذ میکنند> (۹۱/۱۰/۱۷)

نمیتوان سابقه ایشان را معیاری برای اعتراض به موقعیت ایشان قرارداد (گر حکم شود که مست گیرند در شهر هراکه هست گیرند) متاسفانه.

حاشیه - گرایش رئیس شورای تجزیه طلبان و نیز خود شورا به جنبش سبز (موسوی و کروی) و بدنامی پیامد آن بویژه برای رئیس، نتیجه فعالیت آبجی نازیلا بوده است و اکنون هم پیوند شورای تجزیه طلبان و ارتباط با اصلاح طلبان از طریق همین آبجی جریان دارد. (پایان حاشیه)

ولی میتوان ایشان را متوجه ساخت که کار سیاسی آنها در جایگاهی که ایشان بر آن تکیه دارد نمیتواند به کسی تعلق داشته باشد که متهم به فاحشگی او و خانم هائی است که در شورای تجزیه طلبان فعالند.

<کسیکه دستش آلوده است به کودکان غذا نمیدهد>. این حد اقل وجدان یک انسان است و کسیکه طرف اتهام فاحشگی قرار گرفته و **آنها از سوی خبرنگاربین المللی** که قولش ممتاز و متوجه مسئولیت است در کار مبارزه آنقدر دخالت نمیکند که مبارزه رابه اتهام تجمع فاحشگان و قوادی رئیس آن آلوده معرفی کند؛ ممکن است دیده شود که انسان پاک دامنی عده ای گمراه را نصیحت و راهنمایی کند ولی هرگز دیده نشده یک آدم آلوده به فساد و بیامتهم به فساد و فحشاء متصدی هدایت انسان های پاک شود.

آیا در آن شورای تجزیه طلبان یک آدمی که لااقل از اتهام های اخلاقی پاک باشد وجود ندارد که بیچ میخوری با سروکله آبجی نازیلا روبرو میشوی؟

کسیکه لیاقت ندارد که از حیثیت و شرافت خودش دفاع کند و اصلا تشخیص نمیدهد که وزن اتهامی که متوجه او شده درجه حد ویران کننده اعتبار اجتماعی است چگونه ممکن است از کشور و ملتش دفاع کند؟

اینکه ایشان میکند و مرتبا در تلویزیون رخ نشان میدهد این نمایش است که میتواند از اسباب موفقیت همان کاری باشد که آن خبرنگاربین المللی به خانم های شورای تجزیه طلبان نسبت داده؛ و متأسفانه آنها هم با سکوت خود مهرتائید بر آن زدند. والا بطور طبیعی سخن گوینده از طریق شخصیت و شهرت و صفات خاص میهن پرستی و آراستگی فضائل او بردلها مینشیند که آبجی نازیلا بدنبال آن نیست.

ممکن است این تحریر اشتباه کند و قضیه برعکس باشد اساسا اتهامی که آبجی نازیلا باخود دارد از اسباب حضور در تلویزیون و سرمایه کسب توجه مردم باشد و برخلاف برداشت این تحریر، اتهام مزبور یک امتیاز و باعث کسب شهرت و مشتری (مستمع) گردد.

چه بسا خبر خبرنگاربین المللی مقرون به صحت باشد چراکه خبرنگار مزبور نسبت به اخباری که منتشر میکند احساس مسئولیت دارد و این درک راهرکس نداشته باشد یک خبرنگاربین المللی دارد و به مصداق تا نباشد چیزی مردم نگویند چیزها آن خبرنگار هم بی گذار به آب نرزه و ما بیخود از این اتهام به یک خانم ایرانی متأسف و ناراحت شده ایم.

بهر حال تکلیف، گفتن بود که گفته شد؛ و آبجی نازیلا هم خوب میداند چه باید بکند که نکرده است.

واما بعد موضوع این تحریر

★ هنگامیکه یکی از افراد شورای تجزیه طلبان اعلام کرد که قطعنامه شورا در جریان تغییر و اصلاح و تجدید نظر است (بیان شده در قسمت اول این تحریر) بنده باور کردم. زیرا قبل از آن اعلام، آقای امید مهرکه از سکان داران بالای شورای تجزیه طلبان است در مصاحبه ای علت وارد شدن ماده ۱۱ را فریبی توضیح داد که از جانب کردهای تجزیه طلب فراهم شده بود به اینکه کردهای تجزیه طلب به سردستگی عبدالله مهدی مدعی داشتن ۵۰۰۰ کرد مسلح هستند و شورا هم برای ترضیه خاطر آنها ماده ۱۱ را در قطعنامه گذاشت که بعد معلوم شد که آن

داستان ۵۰۰۰ کرد مسلح واهی و صحنه سازی بوده و علیرغم تامین نظرتجزیه طلبی کردها آنها (کردها) وارد شورا نشدند.

این اظهارات و شهادت آقای امید مهرظاهرش این است که شورا قصدی برپیداده کردن ماده ۱۱ نداشته و گرفتار فریب و تدلیس شده است و لامحاله تجدید نظر در قطعنامه خاصه ماده ۱۱ آن یک حق مسلم است که فوریت اعمال آن حکم قانون و شرط در عقود است.^۲

نمی‌توان در اظهارات آقای امید مهرشک کرد زیرا ایشان همان کسی است که مدعی است ۵۸۴ مامور مخفی در دستگاه های اطلاعاتی و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی دارد و شورای تجزیه طلبان هم هیچگاه چنین ادعائی را تکذیب نکرده است پس اظهارات و شهادت ایشان یک شهادت مطلع و تخصصی شناخته میشود با داشتن ۵۸۴ مامور کسب اطلاعات مخفی.

★ در بیان علت ترک شورای تجزیه طلبان از سوی افرادی مانند آقای سلیمی آمده است (دفتر مرکزی از وعده تجدید نظر در قطعنامه شورا امتناع نموده است).

★ اظهار نظر مفسرین اخبار و برنامه های تلویزیونی در تاثیر نامطلوب ماده ۱۱ قطعنامه شورای تجزیه طلبان در استقلال و تمامیت ارضی کشور که شورا هرگز در مقام رد آن بر نیامد، قرینه ای بود که شورا در مقام رفع اثر از ماده ۱۱ برخوردار آمد که تحریری هم به آن تخصیص یافت.

★ اما اشارات رئیس شورای تجزیه طلبان در حمایت از فدراتیو کردن ایران و ماده ۱۱ قطعنامه و اینکه استقلال کشور یک امر رمانتیکی است و اعتراف به اینکه اگر قصد تجزیه کشور بود صریحا در قطعنامه نوشته میشد نشان داد که تصور تجدید نظر و اصلاح ماده ۱۱ فکری باطل است و اینکه برنامه تجزیه ایران یک طرح آمریکائی با سابقه همزمان با تشکیل جبهه نجات بود که شورای تجزیه طلبان به دنبال اجرای آن است؛ که بواقعیت نزدیک شد.

ادعای تازه آبجی نازیلا

در تازه ترین خودنمایی مکش مرگ مای آبجی نازیلا آویزان شدن او از دو بند بازی است؛ یکی اینکه مدعی شد با ذکر استقلال و تمامیت ارضی ایران در قطعنامه شورا جای نگرانی برای ماده ۱۱ و احتمال تجزیه ایران نیست.

چنین ادعائی تازگی ندارد مولوتف هم در مسئله خود مختاری آذربایجان به قوام السطنه نوشت:

> خود مختاری آذربایجان ضرورتا، استقلال و تمامیت ارضی ایران رابه خطر نمیاندازد و خواستار آزادی عمل و برسمیت شناختن دولت خود مختار فرقه دمکرات شد <

(کتاب قوام السطنه مردی که نمیتوان نادیده گرفت)

^۲ - اگر چنین بوده و برای تامین نظر خویشگرایانه مشتی کرد جدایی طلب آن ماده گنجانده شده بود و ارتباطی به فشار های «جامعه بین المللی!!» نداشت حال که آن گروه جدایی طلب وارد شورا نشده چه لزومی به حفظ و تاکید به ماده ۱۱ منشور کذایی هست؟؟ ح-ک

اگرچه آرمان نامه فرقه دمکرات رجوع شود همین بازی انحرافی که در قطعنامه شورای تجزیه طلبان پیاده شده در آرمان نامه فرقه هم دیده میشود؛ یعنی آنها هم در آرمان نامه شان استقلال و تمامیت ارضی ایران را صدر قرار داده اند.

بند بازی دیگر

بند بازی دیگری که بنظر تازگی دارد ویا اگر ندارد بنده از توجه به آن دور بوده ام این است که او گفته ماده ۱۱ وقتی قابل اجرا خواهد بود که مجلس موسسان آنرا تائید کند بنابراین اکنون مسئله ای نیست و موضوعی است محول و در صلاحیت مجلس موسسان!

آرمان نامه ویا قطعنامه ویا منشور یعنی خواست ها واهداف، که امضا کنندگان پیگیر آن میباشند یعنی، در صورتی که به قدرت حکومت برسند یکایک خواستهای خودشان را از قوه به فعل در میآورند.

که از جمله است اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر و همچنین ماده ۱۱ قطعنامه شورای تجزیه طلبان ویا مخالفت با جنگ که از مواد قطعنامه است.

یعنی، آنجا که میفرمایند <تیری است که من انداخته ام بــــایــــد به هدف بخورد> یعنی هیچ مانعی از جمله مجلس موسسان نمیتواند مانع اجرای آن بشود.

یعنی، اگر مجلس موسسان تشکیل شد و موضوع آرمانهای آنها در مجلس مطرح شد آنها به آن آرمان ها رای موافق خواهند داد.

یعنی، اگر مجلس موسسان تشکیل شد و آرمانهای آنها در دستور جلسه قرار گرفت آنها همچنان بدنبال خواست ها واهداف خود خواهند بود و فعالیت سیاسی خودشان را در مسیر موفقیت در انجام اهداف سازمان که از جمله است ماده ۱۱ دنبال خواهند کرد؛ از باب مثال اگر مجلس موسسان به جدائی دین از حکومت ویا رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر رای نداد ویا اصولا در دستور جلسه قرار گرفت، آنها همچنان اهداف خود را دنبال خواهند کرد و نخواهند گفت حال که مجلس موسسان به خواستهای ما توجهی ندارد ما هم قید خواستهای خودمان رامیزنیم؛ از جمله آن خواستها یکی هم ماده ۱۱ شورای تجزیه طلبان است.

یعنی، هیچ تفاوتی بین هیچیک از مواد ۱۷ گانه آرمان نامه شورای تجزیه طلبان نیست همانقدر در اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر و خودداری از جنگ مصرند که اجرای ماده ۱۱ را در تکلیف خود میدانند.

یعنی، یک ایجاب و قبول حقوقی بین گروهی از ایرانیان تحت نام شورای تجزیه طلبان با گروهی تجزیه طلب ایران بوجود آمده که شرح وتفصیل کلی آن در ماده ۱۱ قطعنامه شورای تجزیه طلبان پیاده شده است و رسمیت یافتن این ایجاب و قبول منوط به تصویب مجلس موسسان است.

اشتباه نشود، رسمیت یافتن یک حقی که بصورت قانون عملی میشود فرق دارد با حقی که زمینه های آن بوسیله گروهی سیاسی فراهم میشود دومی که حقی است که زمینه ساز حق و حقوق رسمی میشود

برخاسته از هواداران و طرفداران است که عرابه حق را به موقعیت رسمیت یافتن میکشاند و هرحق از همین مسیر به رسمیت میرسد. اهمیت و ارزیابی کارسیاسی در تعداد و شخصیت هواداران است نه رسمیت یافتن امری از امور.

در تطبیق مورد اهمیت و ارزیابی حمایت از طرح تجزیه ایران (ماده ۱۱) به اعتبار ادعای ۲۰ هزار امضای شخصیت های حقوقی و حقیقی و علیحضرت و علیاحضرت و همسرا علیحضرت، بدترین حمایت و طرفداری در تاریخ مبارزه ایرانیان محسوب میگردد.

یعنی، ماده ۱۱ قطعنامه شورای تجزیه طلبان سند قانونی و رسمی تجزیه ایران نیست و کسی هم چنین ادعائی نکرده زیرا شورا مرجعی نیست که ایجاد رسمیت کند بلکه حقیقت این است که گروه طرفداران ماده ۱۱ که متشکل از وجود های معلوم و نامعلوم و شخصیت های قابل احترام و افراد ملعون است، ایجاب کنندگان فصل تجزیه ایران هستند و آنها در موقعیت طرفداران و مشوقین و حمایت کنندگان از تجزیه گران ایران قرار دارند و این عناوین همان است که در قانون مجازات عمومی ایران شاهنشاهی و حتی جمهوری اسلامی به بهای خیانت به کشور شناخته شده است.

یعنی، چه نقش طرفداری شورا و افراد امضاکننده قطعنامه منجر به رسمیت یافتن (ماده ۱۱) امر تجزیه کشور بوسیله مجلس موسسان بشود یا نشود در موقعیت شورای تجزیه طلبان در تحریک و تشویق و حمایت از تجزیه ایران تغییری ایجاد نمیکند.

یعنی، امضاکنندگان قطعنامه، اجرای ماده ۱۱ را از حقوق تجزیه طلبها میدانند و این تجزیه طلبان هستند که باید بدنبال رسمیت دادن به این تفویض حق باشند در تطبیق مورد مانند آن است که ملکی که متنازع فیه است یکی از طرفین حق خودش را به ثالثی واگذار کند و دیگر با ثالث (تجزیه طلبان) است که موقعیت خود را بزور و یا مصالحه تثبیت کنند.

یعنی، شورای تجزیه طلبان که براندازی جمهوری اسلامی غاصب را هدف نمیداند، نمیتواند متمسک به مجلس موسسان شود که احتمالاً میتواند از تبعات براندازی جمهوری اسلامی باشد نه اینکه در شرائط کنونی که ابداء صحبتی و یا نصی برتشکیل مجلس موسسان نیست و شورای تجزیه طلبان هم با حکومت غاصب بیعت کرده است؛ چنین مجلسی را که نه به داراست و نه بوم شرط اجرای ماده ۱۱ بهانه کند از نظر حقوقی شرط مزبور باطل و خدشه ای به اجرای ماده ۱۱ وارد نمیسازد.

آیا در شرائط کنونی که یکی از حادثترین مسائل خاورمیانه و حتی ایران تجزیه کشورهاست و عملاً هم جریان و حمایت های بیگانگان رامی بینیم طرح ماده ۱۱ مصلحت است و یا سکوت آن؟ پشت پرده این مقاومت و اصرار در اجرای ماده ۱۱ چه میتواند باشد جز خواست بیگانگان که هزینه های شورای تجزیه طلبان را تامین میکنند و شورای تجزیه طلبان خود را مدیون آنها میدانند.

نظر به این تحقیق

در شرائط جهانی که همه کشورهای خاورمیانه و از جمله ایران در طرح تقسیم به کشورهای کوچک قرار دارند و همین روزها بارزانی ها در مقام همه پرسى برای استقلال کردستان عراق هستند و به مصداق

<ریش همسایه چون تراشیدند، ریش خود آب زن که نوبت توست> وجود ماده ۱۱ در منشور شورا بدون تردید سبب هموارکردن طرح آمریکائی شقه، شقه کردن کشورهای خاورمیانه و بویژه ایران خواهد شد و اتهام این خیانت بزرگ بطورحتم متوجه همه کسانی است که یا قطعنامه شورا را امضا و یا بعدا در جهت تائید شورا قرار گرفته اند.

بصیرت و احساس مسئولیت حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران حکم میکند که مسئولین شورا خاصه رئیس آن، این ماده ۱۱ لعنتی را بکنار بگذارند و از سماجت های بی مورد وزیران باره منافع ملی و مستمسک ساز برای تجزیه کشور دست بردارند.

دو حاشیه

- ★ **تحریر تقدیمی متضمن این معنا نخواهد بود که محرر این تحریر با شورای تجزیه طلبان فقط به خاطر ماده ۱۱ مخالف است خیرمخالفت با شورا در زمینه حقانیت تداوم اجرائی قانون اساسی مشروطه و سلطنت اعلیحضرت رضاشاه دوم است.**
- ★ **محرر این تحریر حاضر است اگر ابهامات و یا مواردی مانع حذف ماده ۱۱ قطعنامه باشد در رفع ابهام و احتمالا هدایت، فقط در حد حذف ماده مزبور آنها را یاری دهد.**

